

گفت‌وگوی «ایران» با مجید عصری، خواننده تیتراژ سریال عاشورا

آهنگی خواندم تا روایتگر زندگی مهدی باکری باشد

موسیقی

مجید عصری خواننده تیتراژ سریال «عاشورا» بر این نظر است که موسیقی با شعر این کار، بی‌آنکه سفارشی در کار باشد، روایتی از زندگی شهید مهدی باکری بوده است.

او در گفت‌وگو با «ایران» درباره انتخاب و حضورش در این کار بیان داشت: «آشنایی و همکاری من با آقای مسعود

سخاوت‌دوست، به سریال «جلال ۲» بر می‌گردد. سریالی با ژانر تاریخی که سال ۱۳۹۹ از شبکه یک پخش شد. بعد از آن آشنایی، آقای سخاوت‌دوست از من دعوت کردند تا در فیلم سینمایی «موقعیت مهدی» همکاری داشته باشم. طبق صحبت‌های انجام گرفته، قرار بر این شد موسیقی متن و تیتراژ آغزین را بخوانم بنابراین آوده‌های اولیه کار زده شد و در ادامه کار به‌صورت نهایی جمع‌آوری و ضبط گردید. مدتی بعد از این کار، آقای سخاوت‌دوست با من

تماس گرفتند و گفتند قرار است فیلم به‌صورت سریال هم پخش شود و از من خواستند کار دیگری برای تیتراژ این سریال بخوانم. انتخاب شعر را هم برعهده خود گذاشتند. شعری که با مضمون فیلم همخوانی داشته باشد. فرصتمان اندک بود و زمانی برای تحقیق و جست‌وجوی بیشتر نداشتیم. بنابراین تصمیم گرفتم از یکی از اشعار استاد نادر ال‌هی شاعر بنام آذربایجان که همشهری بنده هم هستند، استفاده کنم تاآنکه بحمدالله

ظرف مدت یک روز شعر و ملودی ساخته شد و توانستیم یک اثر ماندگار به ثبت برسانیم.

این خواننده، انتخاب و حضورش در این فیلم و سریال را موهبتی الهی می‌داند و آن راادای دین خود به شهدا و رزمندگان جبهه و جنگ عنوان می‌کند. مجید عصری در پاسخ به این سؤال که شعر کلام تا چه میزان توانسته روایتگر زندگی شهید باکری باشد، گفت: «شعر این موسیقی، در وصف کسانی است که در راه سرزمین و

خود شاعر هم هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد این شعر روزی برای شهید باکری خوانده شود و این توفیقی نصیب او هم شود. این خواننده درباره انتخاب این موسیقی اظهار کرد: «موسیقی این فیلم، یک کار ارکسترال و حرفه‌ای است که با آثا به موسیقی سنتی و فرهنگ اصیل آذربایجان ساخته شده است و این انتخاب نشان از توانمندی و هوشیاری آقای سخاوت‌دوست، آهنگساز فیلم است که توانسته به درستی از المان‌ها و فرهنگ موسیقی آذربایجان که همان موغام‌ها و ردیف‌های موسیقی این منطقه است، بهره ببرد؛ همچنین در انتخاب سازها که از سازهای اصیل منطقه بوده همچون گارمان و بالابان. جالب است بدانید مادرم در بخشی از کار اجرایی لالایی خوانی را انجام می‌دهد که برخاسته از فرهنگ اصیل موسیقی آذربایجان است.»

مجید عصری ۳۰ سال سن دارد و از دیار سیلان استان اردبیل شهرستان مشکین شهر است. آغاز فعالیت جدی او در این عرصه به سال ۱۳۹۰ برمی‌گردد. خواننده‌ای که توانسته

موازی انسانی و مافوق بشری پرداخته شود، مورد سلیقه و پذیرش نسل امروز نیست و آن وقت آن را پس می‌زند و تنها مخاطبان و قشر خاصی آن را باور دارند که از اساس نیازی به این مسائل نداشتند. بنابراین برای آنکه قشر جوان درگیر این موضوع شوند، نیازمند است که انسان محورانه به این شخصیت‌ها نگاه شود.

موازی انسانی و مافوق بشری پرداخته شود، مورد سلیقه و پذیرش نسل امروز نیست و آن وقت آن را پس می‌زند و تنها مخاطبان و قشر خاصی آن را باور دارند که از اساس نیازی به این مسائل نداشتند. بنابراین برای آنکه قشر جوان درگیر این موضوع شوند، نیازمند است که انسان محورانه به این شخصیت‌ها نگاه شود.

موازی انسانی و مافوق بشری پرداخته شود، مورد سلیقه و پذیرش نسل امروز نیست و آن وقت آن را پس می‌زند و تنها مخاطبان و قشر خاصی آن را باور دارند که از اساس نیازی به این مسائل نداشتند. بنابراین برای آنکه قشر جوان درگیر این موضوع شوند، نیازمند است که انسان محورانه به این شخصیت‌ها نگاه شود.

موازی انسانی و مافوق بشری پرداخته شود، مورد سلیقه و پذیرش نسل امروز نیست و آن وقت آن را پس می‌زند و تنها مخاطبان و قشر خاصی آن را باور دارند که از اساس نیازی به این مسائل نداشتند. بنابراین برای آنکه قشر جوان درگیر این موضوع شوند، نیازمند است که انسان محورانه به این شخصیت‌ها نگاه شود.

مقام‌های مختلفی در جشنواره‌های داخلی و خارجی کسب کند. او سال ۲۰۱۷ در مسابقات بین‌المللی موغام جمهوری آذربایجان شرکت کرد و توانست مقام سوم این جشنواره را از آن خود کند. مجید عصری، طی سال‌ها فعالیتش کنسرت‌های متعددی در داخل و خارج از کشور برگزار کرده و در حال حاضر به تدریس موسیقی آذربایجانی می‌پردازد. او علاوه بر تیتراژ خوانی تلویزیون و سینما، تیتراژ کارهای نمایشی را هم انجام داده است.



مشاهده است و می‌بینید که چه اتفاقاتی بر سر این موسیقی آمده است. موسیقی ایرانی مهجور واقع شده و تلویزیون هم مانع از نشان دادن این فرهنگ و سازهای اصیل ایرانی است؛ موضوعی که نه توجیه قهقی دارد و نه قانونی و امروز تنها محتوای موسیقایی فرهنگ ما در حال نابودی است. با یک بررسی در جامعه متوجه خواهید شد این سهل‌انگاری و کم‌توجهی، چه آسیب جدی به بدنه فرهنگی موسیقی ایرانی وارد کرده است؛ موسیقی که مهمترین بدنه‌اش با شعر کلاسیک ایرانی شاعرانی چون حافظ، سعدی، مولانا، عطار، فردوسی و… شکل گرفته است و قطعاً کسی که سه‌تار می‌نوازد تفکراتش با اشعار مولانا و سعدی… آمیخته می‌شود. حالا امروز این اشعار جای خود را به ترانه‌های سخیف و بی‌محتوا داده و جای تأسف است که همین موسیقی‌ها و ترانه‌ها به راحتی مجوز می‌گیرند و کار خود را در جامعه انجام می‌دهند و در اینجا تنها چیزی که متضرر شده است، فرهنگ موسیقایی اقوام ایرانی است.

این فقدان موجب شده امروزه جهت موسیقایی ما به سمتی حرکت کند که همه در جریان آن هستیم و این کاستی را باید صدا و سینما بپذیرد و نگذارد این روند ادامه پیدا کند. اکنون زمان چرخش ایدئولوژیک فرا رسیده و مسئولان فرهنگی باید تلاش کنند تا همین تمه فرهنگی هم از بین نرود. ما در ساخت موسیقی «موقعیت مهدی» از سازهای آذری استفاده کردیم که بخشی از فرهنگ کهن ایران زمین است. البته در اغلب آثار چه کلاسیک ایرانی و چه آثار محلی، تلاش‌ام این است سازهای مختلفی معرفی شوند که مردم آشنایی کمتری با آن دارند تا با شنیدن صدای آنها اشتیاق بیشتری در دین و آموختن آن پیدا کنند. سؤال من از مسئولان این است؛ چرا این سازها زودتر به مردم نشان داده شده است؟ نشان دادن این سازها در رسانه ملی تهاجم موسیقی ایرانی است. برای مقابله با تهاجم فرهنگی باید با فرهنگ مانع از آن شد و بایستی با موسیقی درست جلوی آن بسنسد. شما در اشعار کلاسیک ایرانی فساد و توهین نمی‌بینید یا نمی‌شنوید. باید این موسیقی به مردم آموزش داده شود و در این زمینه از اساتید موسیقی ایرانی دعوت به عمل آید تا مردم به جای گوش کردن به موسیقی‌های که فکرشان را مسموم می‌کند، به موسیقی‌های درست و اصولی گوش جان بپسازند و بازم تأکید می‌کنم رویکرد صدا و سینما باید تغییر کند، درغیر این صورت فرهنگ ما از بین خواهد رفت.

طبق نظر کارشناسان کسانی که در ساخت موسیقی تجربه و فعالیت دارند، بایستی علاوه بر تخصص در آهنگسازی، به فیلم و سینما هم اشراف داشته باشند. شما به عنوان آهنگساز چقدر با دنیای سینما آشنا هستید و فیلم می‌بینید؟

همان‌طور که اشاره کردید، بحث فنی کار می‌طلبد تا به حوزه‌های مختلف هنری آشنا باشیم یعنی هم در بحث هنرهای نمایشی و هم بصری و حتی بحث نویسندگی و درام‌نویسی. این موضوعات ضرورت دارد. من به شخصه اتفاقات روز دنیای هنر را دنبال می‌کنم یعنی هم سینمای روز و هم بحث هنرهای نمایشی و براساس این نظر اگر آهنگسازی خواهد بر روی فیلمی موسیقی بسازد، می‌بایست علاوه بر هنر نوشتن موسیقی که بحث آهنگسازی است، در بحث‌های زمینه‌ای هم شناخت داشته باشد.

انسان دوستی و… موضوعاتی است که می‌تواند تجهیزات ما را فراهم کند، درغیر این صورت به رخ کشیدن یک قدرت نظامی یا یک تسلیحات، در مرحله دوم و سوم پاسخگو خواهد بود. ابتدا باید انسان سلحشور وجود داشته باشد تا از این تسلیحات به خوبی استفاده شود و یکی از این تسلیحات فرهنگی همین مبحث موسیقی است. به عقیده من پرداختن به موضوع دفاع مقدس از دیدگاه حماسی و تهییج هیجانات و یا شور بسیار، امروزه کافی نیست. شورها در شرایط مختلف با همان قدرتی که اوج می‌گیرند، با همان وضعیت هم افول می‌کنند. من بر این باورم، ما به جای شور، نیازمند شور هستیم. باید شعور سلحشوری در نسل پیش رو شکل بگیرد. بایستی بحث وطن، تمامیت ارضی و همچنین انسان دوستی و مهن‌پرستی برای نسل امروز مطرح و تقویت شود و این موضوعات الزاماً با موسیقی حماسی تقویت نمی‌شود بلکه نیاز به یک شعور حماسی است. به همین سبب می‌بایست شکل پرداخت آن از حالت تاریخی خارج شود و امروزیز تر گردد. فیلم سینمایی «موقعیت مهدی» نمونه کاملاً بارز این موضوع است. در این فیلم به جای آنکه شخصیت قهرمانان را در حد اساطیری معرفی کنیم که دست‌نیافتنی باشند، به گونه‌ای معرفی می‌شوند که کاملاً محسوس اند و مخاطب می‌تواند با آن قهرمان، هم‌ذات‌پنداری کند. موضوع این فیلم، اتفاقی بود که مدتی به آن پرداخته نمی‌شد و در «موقعیت مهدی» نمود بسیار خوبی داشت و شخصیت داستان، اسطوره‌های عمل نمی‌کند و نیروهای ماورایی همراهش نیستند بلکه امید و ایمان، او را به جلو حرکت می‌دهد و مهدی باکری مانند همه ما، با ترس‌ها، مشقات و حتی گام‌ها ناامیدی‌ها مواجه می‌شود ولی می‌جنگد و بر آن غلبه می‌کند و این مهم است، نه الزاماً ساخت یک تصویر دکوری از یک شخصیت برجسته. نسل امروز مانند گذشتگان داستان‌های افسانه‌ای را به راحتی باور نمی‌کنند و نباید این‌گونه برای آنها تعریف شود. شخصیت‌هایی چون شهید باکری از بطن همین جامعه برخاسته‌اند. از دل مردم بودند و با مشکلات مردم زیسته‌اند و بزرگ شده‌اند. مانند همه عاشق شدند و زندگی کردند. بنابراین باید به این موضوعات به‌صورت انسانی پرداخته شود. اگر به‌صورت



خود شاعر هم هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد این شعر روزی برای شهید باکری خوانده شود و این توفیقی نصیب او هم شود. این خواننده درباره انتخاب این موسیقی اظهار کرد: «موسیقی این فیلم، یک کار ارکسترال و حرفه‌ای است که با آثا به موسیقی سنتی و فرهنگ اصیل آذربایجان ساخته شده است و این انتخاب نشان از توانمندی و هوشیاری آقای سخاوت‌دوست، آهنگساز فیلم است که توانسته به درستی از المان‌ها و فرهنگ موسیقی آذربایجان که همان موغام‌ها و ردیف‌های موسیقی این منطقه است، بهره ببرد؛ همچنین در انتخاب سازها که از سازهای اصیل منطقه بوده همچون گارمان و بالابان. جالب است بدانید مادرم در بخشی از کار اجرایی لالایی خوانی را انجام می‌دهد که برخاسته از فرهنگ اصیل موسیقی آذربایجان است.»

موازی انسانی و مافوق بشری پرداخته شود، مورد سلیقه و پذیرش نسل امروز نیست و آن وقت آن را پس می‌زند و تنها مخاطبان و قشر خاصی آن را باور دارند که از اساس نیازی به این مسائل نداشتند. بنابراین برای آنکه قشر جوان درگیر این موضوع شوند، نیازمند است که انسان محورانه به این شخصیت‌ها نگاه شود.

مسعود سخاوت‌دوست آهنگساز سریال «عاشورا» در گفت‌وگو با «ایران»:

حماسه باکری روی نت‌های موسیقی

گفت‌وگو

نداسنجانی

روزنامه‌نگار

سریال «عاشورا» از ساخته‌های های مجازی‌فر این شب‌ها از شبکه یک سیما در حال پخش است. اثری که سال ۱۴۰۰ با عنوان «موقعیت مهدی» در قالب فیلم سینمایی ساخته شد و توانست سیمرغ بلورین بهترین فیلم چهلمین جشنواره فیلم فجر را و توانست سیمرغ بلورین بهترین فیلم در بخش موسیقی متن هم که به آهنگساز مسعود سخاوت‌دوست بود، برنده سیمرغ بلورین شد. این آهنگساز در گفت‌وگو با «ایران» درباره پخش تازه این اثر و تغییراتی که در کار ایجاد شده، صحبت‌هایی کرده است که در ادامه می‌خوانید:

ابتدا درباره تغییراتی که در بخش آهنگسازی این سریال انجام گرفته، توضیح بفرمایید؟

در پخش سریالی، شاکله اصلی موسیقی کاملاً حفظ شده و هیچ تغییری در تم‌های اصلی آن ایجاد نشده است. منتهی به فراخور تغییرات صحنه و بسط و گسترش‌های حسی و همچنین به لحاظ زمانی، تم‌ها را گسترش دادیم. ناگفته نماند، شرایط پخش موسیقی در سریال به نسبت سینما بهتر است.

به لحاظ زمان بندی؟

بله. واریاسیون‌ها و گوناگونی موسیقی در سریال بیشتر خواهد بود، ولی همان‌طور که اشاره کردم در این کار، هم در پخش سریال و هم در پخش سینمایی، شاکله اصلی یکسان است.

در بخش شعر و کلام چطور؟

علاوه بر تغییرات در بخش موسیقی متن، پخش کلام و شعر نیز دستخوش تغییراتی بوده است. درواقع فرصت زمانی بیشتر این امکان را به‌وجود می‌آورد تا در بخش متن از شعرهای مختلف استفاده شود.

به لحاظ زمانبندی، ساخت موسیقی برای فیلم چه تفاوتی با تیتراژ سریال‌ها دارد؟

ساخت موسیقی برای فیلم و یا سریال هم به لحاظ محتوایی و هم به لحاظ فنی، متفاوت از یکدیگر است. در ساخت موسیقی فیلم به لحاظ فنی، می‌بایست در مدت

زمان نهایت ۲ ساعت، تمامی تم‌ها و واریاسیون‌ها گنجانده شود. این قاعده موجب می‌شود به سبب محدودیت زمانی و محدودیت بودجه، بسیاری از شخصیت‌های فیلم نادیده گرفته شوند و به لحاظ تماتیک و موسیقایی، آطور که باید و شاید به آنها پرداخته نشود و زمان‌بندی و تمرکز تنها روی ۲ یا ۳ شخصیت باشد اما در ساخت موسیقی سریال، به لحاظ گسترده بودن زمان، می‌توان شخصیت‌هایی که قبل‌تر به آنها کمتر پرداخته شده در این فضا برجسته‌تر نشان داده شوند. البته در مبحث سریال، داستان‌های موازی بیشتری خواهیم داشت و می‌توان برای هر یک از آنها اتمسفر موسیقایی تدوین کرد. اما در سینما به این شکل نیست. در بخش محتوایی هم این تفاوت‌ها وجود دارد. به‌طور مثال در ساخت موسیقی برای مدیای سینما، به لحاظ کیفی تفاوت‌هایی قابل‌هستید چرا که شیوه ارائه و پخش آن در پلتفرم‌ها و یا در سینما، به لحاظ صداپردازی و صداگذاری دارای استانداردهایی است که این موضوع اساساً در پخش تلویزیونی وجود ندارد، به این دلیل که اغلب مواقع، سیستم پخش در تلویزیون کیفیت نازل‌تری نسبت به سینما دارد و به همین دلیل، به لحاظ محتوایی گاهی از نوازنده‌ها و ارکسترهایی استفاده می‌کنند که هم به لحاظ بودجه و هم به لحاظ کیفی در طرح و ایجاد تلویزیون باشند و به اصطلاح زحمات به هدر نرود.

اما در فیلم «موقعیت مهدی» داستان برعکس است. مدیوم انتخابی ما سینما بوده یعنی برای یک اثر سینمایی کار ضبط شده و به همین دلیل، با همان کیفیت سینمایی، موسیقی سریال به گوش می‌رسد.

با این تفاسیر، موسیقی کدام بخش اثرگذاری بیشتری روی مخاطب دارد. فیلم یا سریال؟ به‌طور قطع تأثیر یک اثر سریالی بیشتر خواهد بود و زمان تضمین‌کننده این موضوع است. زمان موجب می‌شود تم‌ها و ایجاد تلویزیونی در ذهن و جان مخاطب نه‌نشین شوند. البته منکر تأثیرگذاری آثار سینمایی و موسیقی فیلم نیستیم اما به‌طور قطع تأمل بیشتر در سریال‌ها به مراتب تأثیرگذاری بیشتری خواهد داشت.

علاقه‌مند هستید در کدام بخش بیشتر کار تولید کنید؟ به هر دو بخش به یک میزان علاقه‌مندم و هر کدام حسن‌هایی

دارد. ما در سریال با قشر بیشتری از مردم در ارتباط هستیم اما در سینما جنبه‌های آرت و ایده‌های فکری نایت‌تر است.

یعنی کار حرفه‌ای‌تر در موسیقی

فیلم است؟ قاعدهٔ کلیه ـ علت ارائه کار کیفی‌تر در موسیقی فیلم، نسبت به سریال به این سبب است که پلتفرم و مدیای تلویزیون، اجازه بهره‌بردن از ارکسترهای خیلی بزرگ را نمی‌دهد. گاهی اوقات کیفیت صوتی تلویزیون متفاوت با سینما است. حتی خود پخش هم این موضوع را تضمین می‌کند. البته بحث هزینه‌ها و بودجه هم مطرح است و در این زمینه به این نسبت سریال با محدودیت بودجه مواجه است.

اگر پیشنهاد ساخت موسیقی «موقعیت مهدی» در ابتدا به‌صورت سریال بود و زمان پرداخت بیشتری داشتید، بازم انتخاب موسیقی شما در ژانر اجتماعی قرار می‌گرفت؟

بله، قطعاً با همین رویکرد ادامه می‌دادم چون خود موضوع و پرداخت آن اساساً یک پردازش آرت و سینمایی است و نمی‌توانیم موسیقی «موقعیت

مهدی» را در یک مدیوم تلویزیونی درنظر بگیریم. این کار، به لحاظ کارگردانی، بسیار باظرافت و دقت نظر انجام گرفته است؛ همچنین به لحاظ انتخاب بازیگر و دیگر نکات فنی نیز در سطح بالایی از سینمای ایران قرار دارد.

بخشی از فیلم، روایتگر دوران

جنگ است و می‌توان از ژانر

موسیقی حماسی هم استفاده کرد. انتخاب زبان جغرافیایی فیلم برای موسیقی، به چه علت بوده

است؟ این انتخاب به چندین دلیل است. موضوع خشونت و جنگ، مبحثی است که به‌صورت کلیشه مطرح می‌شود اما جنگی که بر ایران تحمیل شد، جنس متفاوتی داشت و بر کسری پوشیده نیست. شخصیت‌هایی که بر رأس فرماندهی جنگ انتخاب شدند، اساساً انسان‌های عاطفی و اجتماعی بودند. در این جنگ افسار مختلفی شرکت کرده بودند؛ از هنرمندان و موسیقیدانان و… تا افراد عادی و این حضور به سبب همگانی بودن درگیری مردم در جنگ بوده است و تنها نیروهای نظامی و آموزشی درگیر این ماجرا نبودند.

به همین سبب در اینجا بحث حماسه

به عقیده من پرداختن به موضوع دفاع مقدس از دیدگاه حماسی و تهییج هیجانات و یا شور بسیار، امروزه کافی نیست. شورها در شرایط مختلف با همان قدرتی که اوج می‌گیرند، با همان وضعیت هم افول می‌کنند. من بر این باورم، ما به جای شور، نیازمند شور هستیم. باید شعور سلحشوری در نسل پیش رو شکل بگیرد.

به شکل دیگری تعریف می‌شود. در این فیلم و در این جنگ حماسه ما، همراه با احساسات و جنسی از شاعرانگی است. تأکید بر شاعرانگی، کلیدواژه‌ای بود که آقای حجازی فر هم آن را م‌وگذا، تکرار می‌کرد و تأکیدشان بر این بود که درگیر خشونت جنگ نشویم تا این موضوع به شکل حماسی بیان شود. نکته دیگر اینکه حماسه در تصویر مشخص است و ما می‌بایست قلب آن آدم‌ها را در پس سلحشوری، احساسات، خانواده دوستی و عشقشان به مردم ببینیم و حتی با زبان موسیقی بازگو کنیم. جنگ و خون و خاک، انفجار و… اتفاقات طبیعی یک جنگ بوده و افضای آن در صحنه است. اما اتفاقی که در اینجا می‌افتد، بهت، استرس، نگرانی و عشقی است که نسبت به خانواده‌ها وجود دارد و مردمی که از آنها دفاع می‌کردند. موضعی که برای ما بسیار حائز اهمیت بود. به‌طور مثال در یکی از صحنه‌های فیلم که اوج جنگ و بمباران و شهادت سربازها را نشان می‌دهد، آقای باکری پشت بی‌سیم به فرمانده خود می‌گوید، نمی‌دانید در اینجا چه منظره زیبایی وجود دارد. ای کاش اینجا بودید و می‌دیدید؛ در یک سو نیزار و نخلسان و در سوی دیگر خشونت و جنگ. و آقای مهدی باکری در کنار صحنه جنگ، از زیبایی‌های آن هم غافل نبوده و آن را در قاب ویژه‌ای تعریف می‌کند و این رویکرد بسیار متفاوتی در سینمای دفاع مقدس است که آقای حجازی فر به نوعی ویژه به آن پرداخته است.



از دیدگاه شما، به عنوان یک

آهنگساز جوان، آیا نسل امروز

کشورمان که به دور از فضای

جنگ و جبهه متولد شده و رشد

کرده‌اند، می‌توانند با موسیقی

جنگ ارتباط برقرار کنند؟

به عقیده من، نیازی نیست جنگ را این‌گونه بیاموزیم و به خاطر بسپاریم. نه به شکل موسیقی و نه در هیچ سنت دیگری است. برای باورم این دیدگاه نه‌تنها جوابگو و اثرگذار نخواهد بود بلکه دفع‌کننده است. ما باید یاد بگیریم چگونه احساسات سلحشورانه داشته باشیم، نه آنکه الزاماً با یک موضوع خاص، خود را در جنگ بدهیم و وطن دوستی، سلحشوری،

شخصیت‌هایی چون شهید باکری از بطن همین جامعه برخاسته‌اند. از دل مردم بودند و با مشکلات مردم زیسته‌اند و بزرگ شده‌اند. مانند همه عاشق شدند

موازی انسانی و مافوق بشری پرداخته شود، مورد سلیقه و پذیرش نسل امروز نیست و آن وقت آن را پس می‌زند و تنها مخاطبان و قشر خاصی آن را باور دارند که از اساس نیازی به این مسائل نداشتند. بنابراین برای آنکه قشر جوان درگیر این موضوع شوند، نیازمند است که انسان محورانه به این شخصیت‌ها نگاه شود.

موازی انسانی و مافوق بشری پرداخته شود، مورد سلیقه و پذیرش نسل امروز نیست و آن وقت آن را پس می‌زند و تنها مخاطبان و قشر خاصی آن را باور دارند که از اساس نیازی به این مسائل نداشتند. بنابراین برای آنکه قشر جوان درگیر این موضوع شوند، نیازمند است که انسان محورانه به این شخصیت‌ها نگاه شود.